

شهید حسین محمدی



ازتبار علی
سازمان جامع سوادالان و هزارتخمید استان بوشهر

نام پدر	منصور
تاریخ تولد	۱۳۴۳/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۶/۱۱/۱۱
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	بی سواد
مدفن	دهکهنه

زندگینامه

زندگینامه شهید

سواران رشید دشت های آتشین بودند

شهید حسین محمدی در سال ۱۳۴۳ در خانواده ای مذهبی در شهر شبانکاره از توابع شهرستان دشتستان دیده به جهان گشود. دوران تحصیلات ابتدایی را در شهر شبانکاره به پایان رسانید و مقارن با آن در سن ۱۲ سالگی از نعمت داشتن مادر محروم ماند. به علت فقر و تنگدستی ترک تحصیل نمود و مجبور شد جهت امرای معاش خود و یتیمان بی سرپرست خانواده به کشورهای هم جوار عزیمت و به مدت ۴ سال و اندی در آن دیار به کار مشغول شود. شهید محمدی در سال ۱۳۶۵ به خدمت مقدس سربازی اعزام و تمام دوران سربازی را در منطقه جنگی غرب سپری نمود. از سجایای اخلاقی این شهید همیشه جاوید، و این بود که فردی مؤمن و متدین و فروتن و همین اخلاق نیکو و پسندیده وی باعث گردیده بود که در قلوب تک تک مردم منطقه و زادگاهش جا داشته باشد. این شهید بزرگوار در راستای جانبازی در طریق سرخ ایثار و شهادت در تاریخ ۱۱/۱۱/۶۶، در منطقه میمک به دست مزدوران پلید و خود فروختگان به استکبار جهانی به درجه رفیع شهادت نایل آمده و روح پاکش به ملکوت اعلا پیوست

خاطرات

خصوصیات شهید :

خصوصیات شهید از زبان پدر شهید: شهید همیشه کمک و عصای دستم بود. در امور معیشتی خانواده بیشتر کشاورزی و کارگری می کرد. با اطرافیان بسیار صمیمی برخورد می کرد. در سن هفده سالگی به علت وضعیت اقتصادیمان مجبور بود برای کار به کویت برود. در کویت هم در یک مغازه پنچرگیری و سپس مکانیکی مشغول به کار شد و درآمد حاصله را برای معاش ما می فرستاد. علیرغم مخالفت کار فرمایش برای خدمت به کشورش، به ایران بازگشت. پس از بازگشت راهی خدمت سربازی شد. در طول یک سال سربازیش همیشه از ما حلالیت می طلبید. همیشه می گفت: اگر در راه خدا شهید شوم قلبم آرام می گیرد و از زندگی ام راضی میشوم.

خاطرات شهید از زبان دوستش تورج دشمن زیاری :

در خاطر دارم شهید همیشه روحانی مسجد را با موتور سیکلت خودش جهت ایاب و ذهاب می برد. یادم است با همدیگر توسط ماشین لانکروز بسیج برای جبهه کمک جمع آوری می کردیم. یادم است یک بار مادرم خوابی را که شهید دیده بود برای من نقل کرد که، شهید در یک جای سربز و با طراوت است و می گوید حالم خیلی خوب است. شهید با وجودی که در کویت بود می توانست اصلاً به ایران نیاید. آمد تا بلکه به هر طریق ممکن در جنگ نقش مثبتی داشته باشد. یادمان است وقتی صدای عملیاتی را می شنید یک حال دیگری به او دست می داد. همیشه به من می گفت: خیلی دوست دارم به جبهه بروم، ولی مشکل من سرپرستی خانواده ام است. هنگام اعزام نیروها با حسرت به آنها نگاه می کرد و حتی چند بار آرزوی شهادت نمود. در آخرین سفر که برای خداحافظی به منزل ما آمد خاله ام از او پرسید: وضعیت در آنجا چگونه است. او گفت:

به خاطر موقعیت جغرافیایی جبهه غرب، با قاطر برایمان غذا می آوردند در جبهه غرب به خاطر وضعیت جغرافیایی می گفت: برخی اوقات ناچاریم از ریشه و برگ بوته ها و گیاهان تغذیه کنیم و مقاومت نماییم. وقت رفتن ما را در بغل گرفت و فشار داد. دلم برایش شور می زد. بسیار شجاع و دلیر بود. یادم است که از آنجا که منافقین فعالیت زیادی داشتند شهید به اقسام مختلف با آنها در گیر می شد.

فاش می گویم نی ام سرگشته است، نای من از نینوا برگشته است

گوش کن تا گویمت من راز عشق، خوشترین آهنگهای ساز عشق

عشق را باهم روایت می کنیم، از شقایقها حکایت می کنیم

با شهیدان لحظه خلوت کنیم، عشق را در بزم خود دعوت کنیم

سال عزت سال یاران حسین (ع)، یاد کن از خیبر و بدر و حنین

یاد کن از قتلگاه و نینوا، از حسین (ع) و زینب (س) و شام بلا

یاد باد آن روزگار لاله گون ، روزهای مستی و عشق و جنون
همسفر با من بیا پرواز کن ، دفتر خونین دل را باز کن
یاد بنما از خطرهای از کمین ، خاطرات معبر و میدان مین
یاد شبهایی که عاشق می شدیم ، عاشق روی شقایق می شدیم
عاشقان رفتند و ما وا مانده ایم ، ما ز همراهان خود جا مانده ایم
عاشقان سر بر سر نی کرده اند ، یک شبه صد سال را طی کرده اند
عاشق عشق حسینی بوده اند ، جمله شاگرد خمینی بوده اند
کربلا نادیده جان در باختند ، خیمه ها در آستانش ساختند
عاشقان با عشق یک معبر زدند ، معبری از خویش تا دلبر زدند
با خیال خال لب پرپر زدند ، عشق رادر پای دلبر سر زدند
محو و مبهوت جمال هو شدند ، غرق دریای وصال او شدند
با تو هستم محرم اسرار من ، آشنای دیده بیدار من
ای قلمهاتان به خون رنگین شده ، بار تکلیف شما آسان شده
پس رها کن از غلافت خامه را ، باز بکشا عقده چند ساله را
یاد کن از دود و باروت و تفنگ ، یاد مهدی (ع) یاد زهرا (س) یاد جنگ



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر